

قیام امام حسین علیه السلام و قرآن



مبانی قرآنی

قیام

امام حسین علیه السلام

احمد صادقی اردستانی

مقدمه

حضرت حسین بن علی؛ سید الشهداء(ع) وارث انبیای الهی، چون ابراهیم خلیل، موسای کلیم و به خصوص، پیامبر اسلام(ص) خاتم المرسلین است^۱ که رسالت و حرکت و قیام آنان، بر ضدّ ظلم و ستم، عصیان و انحراف، حق کشی و دین سازی های باطل، تجاوز به حقوق مؤمنان و محرومان، و فساد و تباهی در امر پیشوایی جامعه، به منظور ترویج آیین توحید و تکامل افراد بشر در پرتو «برقراری عدالت»^۲ در موارد متعددی از قرآن کریم مطرح گردیده است.^۳

حضرت امام حسین(ع) نیز علاوه بر این که، به معارف درخشان قرآنی آگاهی کامل دارد و به سال ۵۸ هجرت در سرزمین «منی» در پایان خطابه مفصلی در حضور جمع انبوهی، انگیزه خویش را، احیای آثار دین، اصلاح در جامعه و برقراری امنیت برای بندگان مظلوم، و عمل به سنت و احکام آیین خداوند بیان می دارد.^۴ در همه مراحل قیام الهی خود، آیه قرآن می خواند و یاران و مخالفان خویش را، به این مبانی وحیانی توجه می دهد، که در این مقال، به طور خلاصه، براساس آیاتی از قرآن کریم مواردی را به بررسی می گذاریم:

۱. نیت خالصانه

جهاد در راه خدا، به منظور خاموش کردن شعله آتش افروزی های دشمنان دین خداوند، یک دستور قرآنی و واجب اجتناب ناپذیر شرعی و عقلی است، که غیر از پیامبر اسلام (ص) برخی از پیامبران الهی نیز، هر کدام به نوعی، به عنوان یک رسالت و یک عبادت بزرگ بدان اقدام کرده اند.

اما، نکته مهم درباره این عبادت (جهاد) چون سایر عبادات، انگیزه و نیت پاک و خالصانه، بدون هرگونه غرض مادی و غیر الهی است، که آن را ارزشمند و مقدس ساخته، به آن رنگ خدایی داده و هویت و نتیجه آن را ابدی می گرداند، بدین جهت، قرآن کریم این انگیزه را مورد توجه جدی قرار داده، به اهل ایمان توصیه می کند، جز این، چیزی را در دل نداشته باشند.

درباره «جنگ بدر» یعنی اولین نبرد پیامبر (ص) که ماه رمضان سال دوم هجرت واقع شد و آن حضرت با سپاه ۳۱۳ نفری خویش، سپاه نهصد نفری کفر، به رهبری ابوسفیان را شکست داد. ۵ قرآن کریم، ضمن یک سلسله دستورها و فنون رزمی و نظامی، و با توجه به انگیزه های غرورآمیز و هوس آلود سردمداران کفر (مکی) و به منظور پرهیز از این گونه انگیزه های پوچ و بی مایه، می فرماید: **وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ...** (انفال، ۶۷/۸)؛ مانند کسانی (از سران مکه) نباشید، که از خانه های خویش با حالت سرمستی و نشان دادن (عمل خود) به مردم (به سوی بدر) خارج شدند.

آری، پیامبر اسلام (ص) فرموده:

يا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى...؛ ای مردم! فقط ارزش اعمال، براساس نیت ما سنجیده می شود و هر کسی فقط پاداش نیت خویش را دریافت خواهد نمود.

هم چنین، آن حضرت فرموده:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا كَانَ لَهُ خَالِصًا، وَابْتَعَى بِهِ وَجْهَهُ؛ خداوند متعال، جز عملی را که برای او خالص باشد، و فقط برای جلب خشنودی او صورت گیرد، نمی پذیرد.

حضرت حسین بن علی (ع)، که پرورش یافته دامان پیامبر (ص) است، در کنار پدر وقایع

«جمل»، «صفین» و یاغی گری های خوارج نهروان و حوادث تلخی از نفاق ها و سست عنصری های دردناک را مشاهده کرده و اکنون حدود ۵۷ سال دارد، و با توجه به جهات روانی و ذهنی مردم مدینه و وابستگان حاکمان اموی و اغراض آلوده به پست و مقام و مال و منال دنیایی آنان، به هنگام شروع قیام خویش و در همان مدینه، ضمن وصیتی به برادر خود، معروف به «محمد بن حنفیه» بیان می دارد:

إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا، وَلَا بَطْرًا، وَلَا مَفْسَدًا، وَلَا ظَالِمًا...^۸؛ من، برای شادمانی و تفریح (یا غرور و خودخواهی) و سرمستی و خودنمایی و برای فسادانگیزی و ستمگری، قیام و خروج نمی کنم.

بنابراین، همانطور که حضرت بعد توضیح می دهد، قیام او یک جهاد مقدس با انگیزه الهی است، همان چیزی که اگر در حرکت ها و قیام های مجاهدانه وجود داشته باشد و کسی با این انگیزه در جبهه جنگ کشته شود، چون «حنظله بن ابی عامر راهب» ۲۲ ساله، که از حجله عروسی، به میدان «جنگ احد» شتافته و شهید شد، رسول خدا (ص) فرموده: مشاهده کردم فرشتگان جسد او را در میان زمین و آسمان غسل می دادند و بدین جهت، به «حنظله غسیل الملائکه» موسوم گردید.^۹ چنانکه در نقطه مقابل، مردی که در جبهه جنگ برای به دست آوردن غنیمت جنگی و تصاحب یک «حمار» تلاش می کرد و با هجوم دشمن کشته شد «قتیل الحمار» نام گرفت.^{۱۰}

همانطور که در بیانی وارد شده مردی که برای نشان دادن جرأت و شجاعت خود به مردم در جبهه جنگ کشته شود، نه تنها شهید محسوب نمی گردد، بلکه به خاطر این انگیزه غیر خدایی، اهل آتش دوزخ نیز خواهد بود!^{۱۱}

۲. همگام با موسی (ع)

منفلی دوم، پسر رامسس سیزدهم، که در عصر حضرت موسای کلیم به عنوان پادشاه «فرعون» نامیده می شد.^{۱۲} به بیان قرآن کریم: «در سرزمین مصر برتری جویی کرد (سر به عصیان و سرکشی برداشت) و مردم را فرقه فرقه نمود، طایفه ای از آنان را زبون می داشت، پسرهای آنان را سر می برید و دختران را زنده نگه می داشت و بدون تردید او از مفسدان بود».^{۱۳} در چنین وضعی، خداوند به موسی (ع) دستور داد، که آتش طغیان و سرکشی او را مهار

سازد. ۱۴ حضرت موسی (ع) با عصای خویش، برای مبارزه با ظلم و ستم فرعونی قیام کرد، ۱۵ اما در این میان، به خاطر قتلی که واقع گردید، موسی (ع) ناچار شد، برای حفظ جان خویش (و به منظور استمرار رسالت خود) با کمال مراقبت و هوشیاری از وطن خود مصر خارج شود و به سرزمین «مدین» هجرت کند، ۱۶ تا در فرصت مناسب بتواند دنباله قیام و مبارزه خود را صورت بخشد.

و اکنون، با توجه به تشابه بسیار، نوبت به قیام حضرت حسین (ع) وارث موسای کلیم رسیده است، که به هنگام خروج خویش از مدینه، به عنوان یک انگیزه و یا هدف قیام خویش، این آیه قرآن را به لب جاری داشت.

طبری، می نویسد: حسین بن علی (ع) شب یک شنبه، ۲۸ ماه رجب سال ۶۰ هجرت، با فرزندان، برادران، فرزندان برادران و به غیر از محمد بن حنفیه، با گروهی از اعضای خانواده، مدینه را ترک گفت و درحالی که به سوی مکه می رفت، می گفت: فخرج منها خائفاً یتربق، قال: ربّ نجنی من القوم الظّالمین، و آن گاه هم که وارد مکه شد، فرمود: فلما توجه تلقاء مدین، قال: عسی ربی أن یهدینی سواء السبیل، ۱۷ پس (وقتی موسی ترسان و نگران از شهر خارج شد و گفت: پروردگارا! مرا از این قوم ستمکار نجات بخش، و هنگامی، که (موسی) به سوی «مدین» روی آورد، گفت: امید است پروردگام، مرا به راه راست هدایت کند.

سید جعفر حلّی، در این باره، مرثیه طولانی ای سروده، که تعدادی از ابیات آن را مطالعه می کنیم:

وجه الصّباح علیّ یومٌ مظلمٌ	و ریبعُ آیامی علیّ محرّمٌ
واللیلُ یشهدُ لی بأتی ساهرٌ	إنّ طابَ للنّاس الرّقادُ فهوّموا
من قرحه، لو أنّها یلملم	نُسفت جوانبه، و ساخ یلملم
ویقدّمُ الأموی، و هو موخر	ویؤخر العلوّی، و هو مقدّم
مثلُ بن فاطمه بیّتُ مشرداً	ویزیدُ فی لذّاته متنعمٌ
خرج الحُسینُ، من المدینه خائفاً	کخروج موسی خائفاً یتکتّم ^{۱۸}

چهره صبحگاه روشن، برای من چون شب تاریک گردید و (طراوت) بهار زندگی برایم حرام شد؛ و شب، بر من شهادت می دهد، که خواب به چشم ندارم و اگر خوابی هم برای

مردم وجود داشته باشد، چمپامه ای بیش نخواهد بود.
زخم و جراحی بر من وارد شده، که اگر به کوه «یلملم» وارد می شد، آن کوه فرو
می ریخت و از جای کنده می شد.
«اموی» که در عقب قرار داشت، مقدم و جلو قرار گرفته و علوی که پیشگام و جلو
دار بود، در عقب و دنباله رو قرار گرفته است!
آه، کسی مثل پسر فاطمه (س) شبانه از وطن آواره می گردد، و یزید، در بستر راحت و
غرق در لذت و خوشگذرانی است.
آری، حسین (ع) با ترس و نگرانی از مدینه خارج شد، همانطور که موسی (ع) شبانه و
مخفیانه وطن خویش را ترک نمود.

۳. چون پیامبر (ص)

گویا، این سنت های تاریخی است، که مردان الهی هر یک به نوعی باید رنج هجرت
و آوارگی را حتی با اعضای خانواده خود بر جان تحمل کنند، تا به مقصد عالی خویش
دست یابند.

یک روز، یکی از بیم دشمن و نجات جان خویش، یکی برای انتقال عقیده و تمدن و
فرهنگ، و دیگری به منظور نشان دادن نهایت اخلاص و فداکاری در راه تحکیم و گسترش
مکتب و گاهی ممکن است، همه این جهات در قاموس زندگی یک پیشوای دینی وجود
داشته باشد، تا بدین وسیله «آزمون الهی» و نیز «عبرت و آموزش» برای دیگران تحقق یابد.
درباره حضرت موسای کلیم (ع) که به گوشه ای از سرگذشت او در بالا اشاره ای کردیم
می خوانیم: هنگامی که مدت قرار داد او با «شعیب» در «مدین» پایان یافت، همسر و فرزند
و نیز گوسپندان خود را برداشت، تا از «مدین» به سوی «مصر» رهسپار گردد، در مسیر شب
فرا رسید، شب تاریک و ظلمانی موجب شد، که وی راه را گم کند، گوسپندان در بیابان
پراکنده شدند، همسر او «صفورا» نیز باردار بود، گویا باران باریده و طوفان هم وزیدن گرفته
بود، و همسر باردار، که در ماه و روز خود بود، گرفتار درد زایمان گردید و شب و تاریکی،
آوارگی و بی یآوری، نگرانی از پراکنده شدن گوسپندان که سرمایه اش بود، وحشت از گم
کردن راه و علاوه بر این ها، باران و طوفان و سرمای که همسر دردمند او را به سختی و رنج

فراوان مبتلا ساخته بود، می خواست آتشی بیفزود تا اعضای خانواده اش گرم شوند، اما (به خاطر وزیدن باد و باریدن باران) آتش زنه روشن نشد، در این شرایط هولناک و سخت بود، که شعله ای از دور توجه او را جلب نمود، به سوی آن شتافت تا شعله برگردد، ولی متوجه شد آن نور الهی است و آن گاه که نزد آن آمد، خطاب: فأخلع نعلیک ومن تو را به پیامبری برگزیده ام فرود آمد.^{۱۹}

در واقعه «مباهله» که خلاصه آن در قرآن کریم آمده،^{۲۰} پیامبر (ص) به منظور اثبات نبوت و حقانیت خود، و نیز ارائه اوج صداقت و فداکاری، با اعضای خانواده خویش، علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) حضور یافته است.

خلاصه این داستان چنین است: پس از فتح مکه، ماه رمضان سال هشتم هجرت که آیین اسلام فراگیر می شد، پیامبر (ص) طی نامه هایی، سران و پادشاهان کشورها را به اسلام دعوت می نمود، بعد از دعوت قیصر روم و پادشاه ایران، نامه ای به اسقف نجران (منطقه ای دارای هفتاد دهکده، در نقطه مرزی یمن و حجاز)^{۲۱} نوشت و آنان را نیز به اسلام دعوت نمود، ولی آنان پس از مشورت تصمیم گرفتند، یک گروه ۸۴ نفری از عالم ترین مسیحیان را برای بحث و گفت و گو به مدینه نزد پیامبر (ص) اعزام دارند، آنان پس از ورود به مسجد مدینه و گفت و گو با پیامبر (ص) در حالی که در برابر براهین آن حضرت ناتوان مانده بودند، سه روز به مشورت پرداختند، تا بلکه در ادامه بحث، توفیقی به دست آورند، اما در این حین، بر پیامبر (ص) آیه قرآن نازل شد: هرگاه بعد از علم و دانشی، که (درباره حضرت عیسی (ع)) به تو رسیده، باز کسانی با تو محاجه وستیز کنند، به آنان بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نماییم و شما نیز زنان خویش را، ما از نفوس خود دعوت می کنیم و شما هم از نفوس خود، آن گاه «مباهله» می کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می دهیم.^{۲۲}

مباهله، یعنی در حق یک دیگر لعنت و نفرین کردن، تا گروهی که باطل و ناحق است، بدین وسیله رسوا شود و از پای درآید.

پیامبر (ص) به دستور خدا، به عالمان بزرگ مسیحی این پیشنهاد را داد و آنان اعلام آمادگی کردند، ولی شب آن روزی که قرار بود، این کار صورت گیرد، عالمان مسیحی پس از رایزنی به این نتیجه رسیدند که اگر پیامبر (ص) با اعیان و اشراف و سپاه خویش به

معرکه آید بیمی نداشته باشند، ولی اگر مشاهده شد، آن حضرت با عزیزان و افراد محبوب خویش به صحنه می آید، از مباحله خودداری کنند!

فردای آن روز، که به حسب مشهور ۲۴ ذی حجّه، ۲۳ سال دهم هجرت بوده ۲۴ وقتی آنان مشاهد کردند پیامبر (ص) برای ورود به چادری که بیرون مدینه برای این منظور برافراشته بود و جمعیت زیادی نیز به تماشا آمده بودند، در حرکت بود، دست امام حسن را گرفته، حسین در آغوش داشت، علی (ع) در پیش او، و حضرت فاطمه (س) از عقب سر او حرکت می کند. چون عالمان مسیحی، از خصوصیات این جمع مطلع شدند، از مباحله خودداری کردند، چه این که بیم داشتند، اگر پیامبر (ص) با این عزیزان پاک خویش در حق کسانى نفرین کنند، آنان نابود خواهند شد، بدین جهت، مصالحه صورت گرفت. برخی اسلام آوردند و در مجموع آنان به خاطر استفاده از مزایای امنیت، طبق قراردادی، بر پرداخت «خراج» تعهد کردند. ۲۵

۴. متابعت نیکو

الفاظ بی معنا، واژه های غرورآمیز، ادعاهای بزرگ و شعارهای بی محتوا، آسیب های دردناک اخلاقی و اجتماعی ای هستند که دین و دنیا را از پیشرفت و عزت عملی باز می دارند، بدین لحاظ پیامبر والا گهر اسلام (ص) در برابر گروهی که در حضور آن حضرت ادعای «محبت پروردگار» می کردند و از عمل به تکالیف دینی در آنان کمتر اثری بود، یاد در مقابل عالمان مسیحی نجران که احترام فوق العاده به حضرت عیسی (ع) را نشانه «محبت به خدا» می پنداشتند! ۲۶ از جانب خداوند، مأمور شد تا به آنان بگوید: **إن کتمت تحبون الله، فاتبعونی...** (آل عمران، ۳/۳۸)؛ اگر، خدا را دوست می دارید، باید از من متابعت کنید. آنان که دوستی خدا، ادعا کنند باید که کار نیک، در این ادعا کنند

آنان، که مایلند، به قوسین ابروش باید، که سینه را سپر تیر بلا کنند ۲۷

آری، لازمه دین داری محبت است و محبت بدون اطاعت، محبت کاملی نخواهد بود و آن گاه محبت واقعی خواهد بود، که موجب ترک معصیت و انجام اطاعت گردد.

بدین جهت، امام صادق (ع) فرموده: کسی که مرتکب نافرمانی خدا می شود، محبت خداوند متعال، در وجود او تحقق نیافته است، آن گاه به این اشعار تمثّل نمود:

تعصی الاله، وأنت تظهر حُبّه
 لو كان حُبك صادقاً، لاعطته
 هذا محالٌ في الفعال بديع
 إنَّ المحبَّ لمن يحبَّ مطيعٌ^{٢٨}
 نافرمانی پروردگار را می کنی، و با این حال، اظهار محبت او را می نمایی؟ به جان
 خودم سوگند، این کاری عجیب و باور ناکردنی است .
 اگر محبت تو صادقانه بود، اطاعت خدا را می کردی، زیرا کسی که دیگری را دوست
 می دارد، از دستور او پیروی می کند .

بنابراین، اطاعت لازمه دین داری است و پس از خالق جهان، از رسول او، که برگزیده
 حق و برترین و مطمئن ترین مقتداست باید اطاعت کرد، چه این که خداوند فرموده: لقد
 كان لكم في رسول الله اسوة حسنة... (احزاب، ۲۱/۳۳)

به راستی، برای شما در زندگی رسول خدا(ص) و(عقیده و ایده و مرام و عملکرد) او،
 سرمشق نیکویی وجود دارد(وقهراً بهترین اطاعت و متابعت تحقق خواهد یافت) به خصوص
 این که این آیه، به مناسبت «جنگ احزاب» در سال پنجم هجرت، نازل شده، و آن حضرت،
 ایمان و عقیده، تدبیر و کیاست، مقاومت و دشمن ستیزی و بالاخره همه رفتارهای دین
 داری و پیشوایی نمونه خود را، حتی در میدان جنگ و برای دوست و دشمن به نمایش
 گذاشته است .

باری، حسین(ع) وارث پیامبر(ص)، به هنگام قیام در مقابل انحرافات و آلودگی های
 امویان و مزدوران فرومایه آنان، این سیرت قرآنی نبوی(ص) را مبنا و معیار حرکت مجاهدانه
 خویش قرار می دهد و خود فروختگان «زر» و «زور» و «تزویر» هم، هر جا حسین(ع) خود را
 فرزند پیامبر(ص) و دنباله رو «سیرت جدّ خویش»^{٢٩} معرفی می کند و آن گاه هم که با یاران
 خویش، در محاصره سپاه یک هزار نفری حرّ بن یزید ریاحی قرار می گیرد، پس از حمد و
 ثنای الهی، برای آنان بدین شرح خطا به ای را ایراد می کند:

ای مردم! پیامبر اسلام(ص) فرموده: هر کس پیشوای ستمگری را ببیند، که حرام خدا
 را حلالی کرده، پیمان الهی را شکسته و با سنت رسول خدا(ص) به مخالفت برخاسته
 و در میان بندگان خدا به گناه و تجاوزگری رفتار می نماید و بر ضدّ او با عمل و
 گفتار اقدام نکند، این حقّ خداست، که او را همراه آن پیشوای ستمگر(داخل
 آتش) مجازات کند. اکنون آگاه باشید، که اینان(بنی امیه) ملازم اطاعت شیطان

شده و اطاعت رحمان را رها کرده اند، فساد را آشکارا، احکام و حدود الهی را تعطیل و بیت المال را به خود اختصاص داده و بالاخره حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال نموده اند، و من شایسته ترین شخص هستم، که در مقابل آنان قیام کنم، از طرف دیگر، نامه های شما به من رسیده و قاصدهایی نیز برای بیعت با من فرستاده اید، اکنون اگر براین پیمان باقی هستید، تسلیم می باشید و مرا رها نمی کنید و بر بیعت خویش به طور کامل پاینده می باشید، به هدف خود، که رشد و تعالی است، دست خواهید یافت.

فانا الحسین بن علی^(ع) و ابن فاطمه بنت رسول الله^(ص)، نفسی مع أنفسکم و أهلی مع أهلیکم، فلکم فی اسوه...^{۳۰}

ومن، حسین بن علی^(ع) پس فاطمه دختر رسول خدا^(ص) هستم، جان من با جان شما و خاندان من، در کنار خاندان شماست، و عقید و رفتار من برای شما ملاک و اسوه رفتاری خواهد بود.

بنابراین، حضرت امام حسین^(ع)، پیغمبر^(ص) را اسوه نیکوی فکری و عملی می داند و براین اساس به حوزه قیام و عمل وارد شده، یاران و پیروان را نیز، به «اسوه قراردان» خویش و متابعت نیکو از حرکت و قیام حق جوینان، علیه فساد و تباهی و ظلم و تجاوزگری فرا می خواند.

۵... و شهادت

حضرت حسین^(ع) یزید بن معاویه را که به ناحق مقام خلافت بر مسلمانان را اشغال کرده، مردی شرابخوار، فاسق آشکار و قاتل انسان های مؤمن و بی گناه می داند^{۳۱} و از موعظه و نامه نوشتن برای اصلاح انحراف وی نتیجه ای نگرفته و بدین جهت، نبرد با جانبازی را، که یک دستور قرآنی است بر خود واجب می داند و مؤمنان و موحدان را به شرکت در این جهاد مقدس، بارها دعوت کرده است، ولی، فضای وحشت و رعب در مدینه، تهدیدها و تطمیع ها، با قتل و خریداری دین در سایر بلاد، مردم را از شرکت در این جهاد مقدس بازداشته است، ناچار با توجه به همه شرایط و مطالعه همه جانبه، صلاح و اصلاح امت را در این می بیند که خود و اعضای خانواده با اندکی از یاران مؤمن خالص، قدم به میدان پیکار نابرابری بگذارد، که جز با «خون دادن» نمی توان به طور سریع، حاکمیت

ظالم را به زانو درآورد .

این تشخیص حسین (ع) مبنای قرآنی دارد، که مؤمنان را به عنوان جهاد با کفر و شرک فرا می خواند تا آنان، خود به عنوان «فروشنده»؛ مورد معامله «جان» خریدار «خداوند»، مژمن و پاداش «بهشت» و سند معامله «قرآن و گفتار خداوند»، وارد این معامله معنوی شوند .
قرآن کریم فرموده است: **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ، بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ، يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَيُقْتَلُونَ وَيُقْتَلُونَ...** (توبه، ۹/۱۱۱)؛ خداوند از مؤمنان، جان ها و اموال آنان را خریداری می کند، که (پاداش) بهشت برای آنان باشد (و بدین نحو که) در راه خدا بیکار می کنند، می کشند و کشته می شوند، این وعده حقیقی است، که خداوند آن را در تورات و انجیل و قرآن بیان فرموده است...

آری، وقتی حضرت حسین (ع) در مدینه، به بیعت اجباری فراخوانده می شود، با جمله «استرجاع» فریاد می آورد:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (بقره، ۱۵۶/۲) و **على الاسلام السلام**، إذ قد بليت الامّة براع مثل يزید، ولقد سمعت جدی رسول الله (ص) يقول: **الخلافة محرمة على آل أبي سفيان**؛^{۳۲} ما از آن خداییم، و ما فقط به سوی او باز می گرویم، اگر امت اسلامی به پیشوایی چون «یزید» مبتلا شود، باید با اسلام وداع کرد، به خصوص این که من از جد خود رسول خدا (ص) شنیدم، که می فرمود: **عهده دار شدن خلافت، بر آل ابوسفیان حرام است.**

وقتی منطقی حسین (ع) با الهام از قرآن و سنت پیامبر (ص) چنین است، چگونه می توان پذیرفت، آن گاه که مرد نالایقی از رسول خدا (ص) می خواهد به او مسؤلیتی بدهد، چون به قول او پیامبر (ص) چنین پستی را به چنین مرد نالایقی داده، آن حضرت فرموده باشد: و در برابر انحراف صبر پیشه سازید و مخالفت ابراز ندارید، تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوید! ^{۳۳} و آن جا تسویه حساب صورت گیرد .

وقتی، نواده خاندان وحی، این گونه می اندیشد، چگونه می توان باور کرد، که رسول خدا (ص) در باره پیشوایان، که بعد از او می آیند و به هدایت او راه نیافته، سنت او را نادیده می گیرند، و دل های شیطانی در سینه دارند. در جواب انس بن مالک، که تکلیف مسلمانان را در چنین شرایطی سؤال می کند، فرموده باشد:

تسمع وتطيع للامير، و إن ضرب ظهرك، وأخذ مالك، فاسمع وأطع؛^{۳۴} در برابر

چنین امیر و حاکمی گوش به فرمان باش و از او اطاعت کن، اگر چه بر پشت تو (تازیانه) زده شود و نیز مال و دارایی تو گرفته شود، باز هم حرف گوش کن و مطیع باش؟! (دم مزین، مخالفت مکن، چون موجب تفرقه می شود!)
 راستی، آیا می شود چنین مطالبی را به پیامبری، که خود برای مبارزه با کفر و شرک و نفاق و بدعت و انحراف از مسیر «حق الهی» جنگ ها کرده نسبت داد؟ و آن حضرت را آمر به منکر و ناهی از معروف دانست؟ تا حاکمان ظالم و قاتل و خودکامه تبرئه شوند؟!

۶. زنده جاوید

قرآن کریم، خطاب به مسلمانان فرموده: «کسانی را، که در راه خدا کشته می شوند، مردگان نپندارید، بلکه آنان زندگان هستند، ولی شما توجّه ندارید». ۳۵
 روی این حساب و براساس منطق قرآن، حضرت حسین بن علی (ع) چون برای مبارزه و محو سردمداران ظلم و ستم و شرک و نفاق، خون خویش را نثار کرده «زنده جاوید» است، و آنان که به خاطر تبرئه حاکمان جور و انحراف افکار از این قیام مقدس الهی، چون حضرت حسین (ع) برای نبرد با امویان «عده و عده» لازم را نداشته و به جنگ نابرابر اقدام نموده، این عمل را با استناد به قرآن کریم «القای نفس در تهلکه» پنداشته اند! توجّه نمی کنند که:
 ۱. لازم است، آیه به طور کامل ملاحظه شود که می فرماید: **أَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ، وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ** (بقره، ۱۹۵/۲)؛ در راه خدا انفاق کنید (و با ترک انفاق) خود را با دست خویش به هلاکت نیندازید، و نیکی کنید، زیرا که خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

ملاحظه می کنیم که آیه، موضوع «عدم انفاق» برای تأمین هزینه جهاد را مطرح می کند که آن روزها هم، نیازمندی شدید بدان وجود داشت، و حتی برخی به خاطر نداشتن امکانات مالی از شرکت در جبهه جنگ محروم بودند و پیامبر (ص) نیز نمی توانست، کمک به آنان انجام دهد، با ناراحتی از این جهت، اشک حسرت می ریختند. ۳۶

۲. همانطور، که در بالا بیان شد، کشته شدن در راه خدا، شهادت و زندگی جاوید است و صرف عقده گشایی و دنیاگرایی، نمی تواند حقایق عالم هستی و جهاد افشاگرانه و انسانیت آفرینی را، که جلوه های آن در همین جهان و نیز در جهان آخرت بیشتر نمودار

می گردد، پنهان کرد و توجیه گر حاکمان غاصب و جور بود. زیرا:
نه بقا کرد ستمگر، نه به جا ماند ستم
ظالم از دست شد و پایه مظلوم به جاست

زنده را زنده نخوانند، که مرگ از پی اوست
بلکه زنده است شهیدی، که حیاتش زقفاست^{۳۷}

۷. جلب رضای خدا

شکر و سپاس الهی، در همه حال سختی ها و تلخی ها و سست عنصری های فرومایگان، چیزی است که حضرت حسین(ع) در طول قیام و حرکت الهی خویش آن را بارها اعلام داشته، تا جایی که طبق بیان امام صادق(ع)، حضرت امام حسین(ع) مصداق اعلائی: «نفس مطمئنه راضیه و مرضیه»^{۳۸} معرفی شده است.^{۳۹}
حمید بن مسلم، روایتگر وقایع عاشورا، درباره نفس مطمئن و روح آرام و شجاعانه آن حضرت؛ گفته است:

فوالله، ما رأیت مکتورا قطّ، قد قیل ولده وأهل بیته و أصحابه، أربط جاشا ولا أمضی جنانا منه(ع)...^{۴۰} به خدا سوگند، هرگز شکست خورده ای را، که فرزندان و اهل بیت و یاران او کشته شده باشند، شجاع تر و قوی تر از حسین(ع) ندیده بودم، چون با وجود این که دشمن از هر طرف او را مورد حمله قرار داده بود، وی با قوت قلب و آرامش روح و رضا در برابر حق به سر می برد.

هر که پیمان، با هو الموجود بست گردنش از قید هر معبود، رست
ما سوی الله را، مسلمان بنده نیست نزد فرعون، سرش افکنده نیست.^{۴۱}
آبی مخفف، نیز وضع لحظه های زندگی حضرت سید الشهداء(ع) را در حالی که با بدن مجروح و غرق در خون، مورد هجوم چهل نفر درخیم شمشیر به دست قرار داشت، این گونه بیان می کند:

آن حضرت، سر به سوی آسمان داشت و می گفت:

یا إلهی! صبرا علی قضائک، ولا معبود سواک، یا غیاث المستغیثین؛^{۴۲} ای خدای

من! در برابر قضای تو صابر و شکیبایم، جز تو معبودی نیست، ای پناه بی پناهان!
 بدیهی است، محوری ترین مبنای قیام حضرت سید الشهداء(ع) که در آغاز حرکت
 خویش بدان تصریح نموده، اجرای دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. ۴۳ و آن
 حضرت در طی حرکت خویش بارها به آن اشاره کرده، درباره اجرای این دو دستور
 قرآنی، حداقل نه آیه آمده ۴۴ و چون از مجال این مقال خارج بود، به این جهت پرداخته نشد.

۱. هامل الزیارات / ۲۰۷.
۲. لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط. (حدید، آیه ۲۵).
۳. انعام / ۴۲؛ مؤمنون / ۴۵؛ روم / ۴۷.
۴. تحف العقول / ۱۷۲، بحار الانوار، ۸۱/۹۷.
۵. تاریخ پیامبر اسلام، دکتر محمد ابراهیم آیتی / ۲۶۵-۲۵۴.
۶. کنز العمال، ۴۲۴/۳، ح ۷۲۷۲، بحار الانوار، ۶۶، ص ۲۱۱.
۷. کنز العمال، ۲۳/۳، ح ۵۲۶۱.
۸. بحار الانوار، ۳۲۹/۴۴، العوالم، ۱۷/۱۷۹.
۹. من لا یحضره الفقیه، ۹۷/۱، وسائل الشیعه، ۲/۶۹۸.
۱۰. محجة البیضاء، ۱۰۴/۴، جامع السعادات، ۱۱۲ و ۸۹/۳.
۱۱. صحیح مسلم، ۱۶۳/۴.
۱۲. فرهنگ فارسی معین، ۱۳۴۲/۵.
۱۳. قصص / ۴.
۱۴. طه / ۳۶.
۱۵. اعراف / ۱۱۸.
۱۶. قصص / ۲۱.
۱۷. تاریخ الامم و الملوک، ۱۹۱/۶ - ۱۹۰.
۱۸. منتهی الامال، ۵۳۶/۱.
۱۹. مجمع البیان، ۵/۴، آیات ۹ تا ۱۴ سوره طه.
۲۰. فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم... آل عمران / ۶۱.
۲۱. معجم البلدان، ۲۶۷/۵.
۲۲. آل عمران / ۶.
۲۳. المباهلة، شیخ عبد الله السبیتی / ۵۴.
۲۴. منتهی الامال، ۱۰۷/۱.
۲۵. تاریخ یعقوبی، ۸۳/۲ - ۸۲؛ الاقبال، سید بن طاووس، ۳۴۸/۲ - ۳۱۰؛ بحار الانوار، ۲۱/۳۵۶ - ۲۷۶؛ فتوح البلدان / ۱۰۱ - ۹۳.
۲۶. مجمع البیان، ۴۳۲/۱.
۲۷. شیخ الرئیس افسر، اشک شفق، ۴۱۲/۲.
۲۸. سفینه البحار، ۴۸۹/۱، بحار الانوار، ۱۵/۶۷.
۲۹. بحار الانوار، ۳۲۹/۴۴، العوالم، ۱۷/۱۷۹.
۳۰. تاریخ الامم و الملوک، ۲۲۹/۶، الکامل فی التاریخ، ۵۵۲/۲.
۳۱. فتوح البلدان، ۱۴/۴، مقتل خوارزمی، ۱۸۴/۱، بحار الانوار، ۳۲۵/۴۴.
۳۲. اعیان الشیعه، ۵۵۸/۱، بحار الانوار، ۳۲۶/۴۴.
۳۳. صحیح مسلم، ۱۲۲/۴، کتاب الامارة، باب ۱۱ ح ۱۲۲/۴۸.
۳۴. همان / ۱۲۴، باب ۱۳، ح ۵۲.
۳۵. آل عمران / ۱۶۹.
۳۶. ر. ک: الدر المنثور، ۲۰۹/۱؛ فی ظلال القرآن ۱، ۲۷۶-۲۷۵؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۰۲/۲؛ تفسیر الکاشف، ۳۰۲/۱ - ۳۰۱.

۳۷. فؤاد کرمانی، شمع جمع / ۱۸۹ .
۳۸. فجر / ۲۸-۲۷ .
۳۹. تفسیر نور الثقلین، ۵/۵۷۷ .
۴۰. الارشاد للمفید / ۲۴۱، سفینة البحار، ۲/۸۱۵، مادة شجع .
۴۱. اقبال پاکستانی، حسین پیشوای انسان ها / ۴۲ .
۴۲. بنا بیع المودة لذوی القربی، ج ۳ / ۸۲ .
۴۳. بحار الانوار، ج ۴۴ / ۳۲۹، العوالم، ۱۷ / ۱۷۹ .
۴۴. به عنوان نمونه، آل عمران / ۱۰۴ و ۱۱۰ و ۱۱۴، اعراف / ۱۵۷، توبه / ۶۷ و ۷۱ و ۱۱۲ .



پرو، شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی